

ادله اخلاقی نظریه تشریک اذن ولی و رضایت باکره رشیده با تأکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی

احسان ابراهیمی*

نرجس السادات محسنی**

چکیده

فقیهان دینی، درباره ولایت پدر بر دختر باکره بالغه رشیده یا استقلال وی در ازدواج، اختلاف نظر دارند. در این میان، برخی فقهای معاصر همچون آیت الله جوادی آملی در دیدگاهی میانه، به نظریه تشریک قائل شده‌اند؛ یعنی لزوم شراکت اذن ولی و رضایت دختر در عقد نکاح. اساس این دیدگاه، در نظر گرفتن برخی بایدها و نبایدهای اخلاقی است که شرطیت اذن پدر برای باکره رشیده را از باب احتیاط (نه به عنوان شرط صحت) می‌داند. مسأله اصلی در این پژوهش، بررسی ادله اخلاقی نظریه تشریک اذن ولی و رضایت باکره رشیده با تأکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و روش پردازش نیز توصیفی تحلیلی است. براساس یافته‌های تحقیق، توجه ولی به خواسته‌های مولی علیها و پرهیز از استبداد به‌رأی، رعایت مصالح مولی علیها از سوی ولی، پیشگیری ولی از فروپاشی خانواده و تزلزل اجتماع، رعایت احترام ولی از سوی مولی علیها، حفظ ناموس و آبروی خانواده از سوی مولی علیها و توجه مولی علیها به آداب و رسوم قومی و

* دکترای تفسیر تطبیقی؛ همکار علمی پژوهشگاه علوم و حیانی اسرا (Ehsan_1144@yahoo.com)

** طلبه سطح چهار مدرسه علمیه معصومیه (س) گرایش تفسیر تطبیقی.

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶)

قبیله‌ای از ادله اخلاقی نظریه تشریح هستند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به حسب عنوان اولی، باکره رشیده در ازواج خود مستقل است و اذن ولی، شرط صحت نکاح نیست؛ ولی با توجه به عناوین ثانوی و برای رعایت برخی مصالح و مفسد اخلاقی، اذن ولی از باب احتیاط لازم است.

کلیدواژه‌ها: ولی، مولی علیها، اذن ولی، باکره رشیده، شروط عقد نکاح، اصالة الاحتیاط، ادله اخلاقی، فقه اخلاقی.



طرح مسئله

ازدواج، میان پیروان تمام ادیان، با قاعده‌های متفاوت وجود دارد؛ اما دین اسلام، ازدواج را امری اخلاقی، اجتماعی، شرعی دانسته، از این رو به جزئیات در این مورد پرداخته و چارچوب و شروط مشخصی را برای ازدواج تعیین کرده است. یکی از شروط مدنظر اسلام، «ولایت اولیاء» است. فقهای امامیه و همچنین اهل تسنن، به ولایت پدر و جدپدری بردختر صغیره و بالغه غیررشیده اتفاق نظر دارند، اما در ولایت بردختر باکره بالغه رشیده (غیرسفیه) میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقهای متقدم امامیه، قائل به استقلال باکره رشیده در ازدواج شده‌اند. (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۷/ ۱۲۰ و ۱۲۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ۱۲۰ و ۱۲۲؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۹، ۳/ ۲۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۹۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۷۴/۲۹ و ۱۷۵) برخی فقهاء معاصر از جمله آیت الله جوادی آملی قائل به تشریک اذن ولی و رضایت دختر باکره رشیده شده‌اند (جوادی آملی، ۱۴/۱/۹۵) که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد و به چند صورت قابل فرض است:

یکم. میان دختر و ولی (اعم از پدر و جد) که در کتب فقهی با عبارات مضطرب و متفاوت بیان شده است: «التشريك بينها وبين الولی، و هو قول أبي الصلاح، و المفيد في المقنعة على اضطراب في عبارته» (عمانی، ۱۴۱۳: ۴۴۵) به عبارت دیگر، تشریک به معنای ثبوت ولایت جد و پدر بر دختر به نحو تشریک بین جد و پدر به معنای اعتبار اذن دختر و اذن یکی از جد و پدر با هم: «ثبوت الولاية لهما علیها علی نحو التشریک، بمعنی اعتبار اذنها و اذن أحدهما معاً، نسب ذلك الى المفيد و الحلبيين و ظاهر الوسائل» (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۱/۱۵۳) چون هرچه بر «أب» ثابت می‌شود، برای جد هم ثابت است و روایاتی که به لفظ

«أب» اشاره می‌کنند، بر غالب حمل می‌شوند؛ یعنی به طور غالبی، ولی همان «أب» است. (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ۶/۱۷۳)

دوم. میان پدر و باکره رشیده است؛ یعنی جدّ و سایر اولیا، ولایت ندارند، بلکه پدر و دختر در ولایت شریکند. (عمانی، ۱۴۱۳: ۴۴۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۲۱؛ ابن‌علامه، ۱۳۸۹: ۳/۲۰؛ جوادی آملی، ۹۴/۱۲/۲۴)

گفتنی است که در احکام فقهی، هرگاه از مستحبات یا مکروهات سخن به میان می‌آید، به گونه‌ای از مفاهیم اخلاقی حکایت می‌کند. در مسائل گوناگون نکاح نیز، اصل بر احتیاط نهاده شده است، زیرا نکاح، مرتبط با فروج و ولد است. بر این اساس، فقیهان در مسائل اقتصادی مربوط به دختر بالغ (مانند خرید، فروش، اجاره و دیگر عقود مالی) اذن ولی را شرط نمی‌دانند؛ اما در ازدواج او، نسبت به اذن پدر احتیاط کرده و تشریک در اذن را لازم دانسته‌اند. (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۱۲۰/۷؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ۲/۸۵۰؛ ابن‌زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۳۴۲) احتیاط به معنای صیانت و برگزیدن مطمئن‌ترین وجوه (فیومی، بی‌تا: ۱۵۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳/۳۹۵) در عرف عام به صورت گسترده، عبارت است از هوشیاری، مراقبت و دوراندیشی کامل در همه امور که هدف از آن دفع ضرر و خطر احتمالی از خود یا دیگران است. حزم و دوراندیشی در کارها از اصول عقلایی است؛ به این معنا که عقلا در همه امور خویش از روش احتیاط بهره می‌گیرند تا از خطرهای احتمالی که مال، جان و آبروی آنان را تهدید می‌کند در امان باشند. اسلام نیز این سیره عقلا را تأیید و پیروانش را در همه امور، اعم از فردی یا اجتماعی، دنیوی یا اخروی به دقت و مراقبت ترغیب کرده است. (مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳: ۱/۵۲۲)

به خاطر اهمیت این موضوع، پژوهش‌های زیادی درباره مسئله ولایت نکاح باکره رشیده، انجام گرفته است. برای نمونه: مقاله «نگرشی نو بر اذن ولی قهری در نکاح باکره رشیده از منظر فقه و حقوق موضوعه» نوشته سیدمحمدصدری و حمید ذاکری. بررسی‌ها حاکی از آن است که ماده ۱۴۰۳ قانون مدنی مطابق با نظر مشهور، یعنی «عدم وجود ولایت ولی در نکاح باکره رشیده» وضع گردیده است. مطابق این ماده، ضمن اینکه ولی قهری، ولایتی در نکاح باکره رشیده ندارد، نکاح باکره رشیده فاقد اذن نیز صحیح است.

همچنین مقاله «ازدواج باکره رشیده و ولایت پدر از منظر فقه امامیه» نوشته زین العابدین نجفی که در آن، اقوال و ادله مسئله از آیات و روایات و اصول عملی، بررسی و استقلال باکره رشیده در امر نکاح، اثبات گردیده است. در پایان مقتضای عناوین ثانویه نیز در مسئله مورد توجه قرار گرفته است.

مقاله «ولایت در نکاح باکره رشیده» نویسندگان: علی اکبر ایزدی فرد، سمیه کلیجی، حسین کاویار؛ پژوهش حاضر، با رویکردی انتقادی به ادله اقامه شده، به تبیین و تحلیل دیدگاه‌های مطروح پیرامون ولایت در نکاح باکره رشیده در فقه و حقوق ایران می‌پردازد و در پایان، نظر مختار که تشریح ولایتی است، تشریح می‌شود.

مقاله «اذن پدر در ازدواج دختر باکره» نوشته محمدکاظم تقوی که نظریات مختلف آیت الله جوادی آملی درباره استقلال یا عدم استقلال دختر بالغ باکره در ازدواج را با تأکید بر روایات بررسی کرده و در نهایت، دیدگاه رعایت احتیاط در استیذان از پدر و جدّ پدری، تقویت شده است.

مقاله پیش روی، با نگاهی جامع و با تمرکز بر قبول تشریک اذن ولی و رضایت باکره رشیده، با رویکردی اخلاقی به تبیین و تحلیل ادله اخلاقی این نظریه با تأکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی می پردازد و می کوشد تا با تحلیل گزاره های فقهی با نگاه اخلاقی که از آن تعبیر به فقه اخلاقی نیز می شود، نقش احکام فقهی را در زندگی آشکارتر سازد.

۱. مفاهیم تحقیق

پیش از پرداختن به مسئله اصلی تحقیق، مفهوم شناسی کلیدواژه های تحقیق برای روشن شدن مبادی بحث، امری بایسته است:

أ. ادله اخلاقی

«ادله» از ماده «دل» جمع «دلیل» در اصل، مفهوم راهنمایی و راهبری را می رساند. (جوهری، ۱۳۷۶: ۴ / ۱۶۹۸) در اصطلاح، مستند حکم شرعی، یا به عبارت دیگر، آنچه که برای اثبات حکم شرعی به آن استدلال می شود. (شاهرودی، ۳، ۱۴۲۶/۶۵۰) و برهان، حجت و سلطان نیز نامیده می شود. (عبدالرحمان، بی تا، ۸۸/۲)

اخلاق نیز، جمع خُلُق یا خُلُق به معنای صورت باطنی و ناپیدای انسان است که سرشت و سیرت نیز نامیده می شود؛ چنان که خُلُق بر صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد. (راغب اصفهانی، ۲۹۷: ۱۴۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳/۱۲۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۷۱/۶) خُلُق در اصطلاح، ملکه ای نفسانی است که به اقتضای آن، فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن، از انسان صادر می شود. «ملکه» آن دسته از کیفیات نفسانی است که به کندی از بین می رود، در برابر دسته دیگری از آن به نام «حال» که به سرعت زوال می پذیرد. (ابن مسکویه، ۱۴۲۶: ۲۷؛ غزالی، بی تا: ۹۶/۳)

با توجه به آنچه گذشت، مراد از ادله اخلاقی، مستندات عقلی و نقلی برای اثبات نظریه تشریک اذن ولی و رضایت باکره رشیده در تحقق ازدواج است.

ب. تشریک

تشریک از ماده «شرک» در لغت به معنای شریک ساختن یا شرکت دادن دیگری در امری است. (فیومی، بی تا، ج ۲ ص ۳۱۱) عنوان تشریک میان فقهاء و در برخی ابواب مانند باب بیع و تجارت یا باب نکاح به کار رفته است و از آن یاد کرده‌اند. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۲/ ۴۹۰؛ صدر، ۱۴۲۱: ۹/ ۲۶۱) تشریک در ولایت یعنی لزوم اذن ولی و دختر در عقد نکاح، به این معنا که صحت ازدواج مشروط به رضایت هر دوست. البته تشریک واقعی، درجایی مطرح است که اذن ولی و رضایت باکره هر کدام جزء العلة بوده و با فقدان هر یک عقداً باطل باشد، ولی برخی فقهاء و مراجع معاصر نظریه تشریک را به صورت احتیاط مطرح کرده‌اند. به عقیده این گروه، دیدگاه تشریک؛ یعنی دختر بالغ می‌تواند در ازدواج خود مستقل تصمیم بگیرد؛ ولی احتیاط آن است که از پدر اذن بگیرد. دیدگاه تشریک «فی الجملة» تام است نه «بالجملة» و مرجع این احتیاط حکم تکلیفی است نه حکم وضعی. (جوادی آملی، ۹۵/۱/۱۴) آنچه در این مقاله مراد است تشریک بین دختر و ولی به معنای عام (اعم از پدر و جدپدری) و از باب احتیاط (نه از باب شرط صحت) است و از باب مسامحه، تشریک نامیده می‌شود.

ج. اذن ولی

اذن در لغت به معنای علم (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/ ۷۷؛ شرتونی، ۱۳۷۷: ۴۹/۱) رخصت برای انجام دادن فعلی و اباحه (فیومی، بی تا: ۱۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲/

۲۷۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸/۱۲) استماع و فرمان (فیومی، بی تا: ۹؛ دامغانی، ۱۴۱۶: ۱/۱۶۳) آمده است. در فقه، اذن به رخصت دادن و اعلام رضایت معنا شده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ۱/۱۳۱)

«ولئی» نیز از ریشه «وَلَّى» است و «ولایت» واژه‌ای عربی و به معنای «بر عهده گرفتن کار و سرپرست کاری شدن». «وَلَّى» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بی آنکه فاصله‌ای در میان آن دو باشد که لازم چنین توالی و ترتیبی، نزدیکی آن دو به یکدیگر است. به دو موجود کنار هم و بی ارتباط با یکدیگر «وَلَّى» گفته نمی‌شود؛ اعم از اینکه رابطه، حسنه باشد یا سیئه، (گرچه پیوند سیئی میان دو موجود زشت از نظر خود آنها زیباست). از این رو این واژه با هیئت‌های مختلف (به فتح و کسر) در معانی «دوستی»، «یاری»، «پیروی»، و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترك همه این معانی، همان قرب معنوی است. (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۵؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۳/۲۰۶) از مصادیق ولایت، تدبیر امور دیگری و رسیدگی به شئون زندگی و معاش اوست. بر این اساس، «ولئی» کسی است که کنار دیگری قرار می‌گیرد و امور او را تدبیر و تأمین می‌کند. (جوادی آملی، بی تا: ۱۲/۱۹۵)

دو چیزی که با هم رابطه دارند، گاهی رابطیشان «متوافقة الأطراف» است و زمانی «متخالفة الأطراف»؛ بدین معنا که گاهی يك چیز با دیگری، همان رابطه را دارد که آن دیگری با او دارد؛ همانند أُخْوَت و گاهی رابطه‌ای که يك طرف با دیگری دارد، غیر از رابطه‌ای است که طرف مقابل با او دارد؛ نظیر أُبُوْت و بُنُوْت. اُولی را که رابطه طرفینی و تأثیر و تأثر، متقابل است، رابطه دوستی، نصرت و اعانت و مانند آن می‌نامند؛ ولی دومی را که تأثیر و تأثر در آن، يك جانبه است، رابطه سرپرستی

می‌گویند. رابطه افراد جامعه با هم، از سنخ قسم یکم و رابطه خدای سبحان با مخلوقات خود، از سنخ قسم دوم است، البته خدای سبحان این قسم رابطه ولای سرپرستی را برای پیامبران، ائمه (علیهم‌السلام) و جانشینان آنها (مائده، ۵۵) و در مراحل پایین‌تر و ضعیف‌تر آن را برای حاکم عادل، پدر و جد پدری جعل کرده است. (جوادی، ۱۳۸۹. الف: ۲۲۵/۱)

د. رضایت باکره رشیده

رضایت، مصدر مجعول از رضا، در لغت به معنای قبول، خشنودی، اذن، رخصت و اجازه آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷) در تفاوت اذن و رضایت می‌توان گفت: رضایت، ملایمت نفس با شیء بدون اظهار است؛ ولی اذن، اعلام رضایت و عدم مانع. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۹) به باور برخی، اذن، اعلام رخصت و رضایت پیش از تصرف و عمل، و اجازه، ابراز رضایت پس از عمل است. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۱۰۴/۲)

«باکره» از ریشه «بكر» در لغت به معنای هر چیز تازه و نو، ابتدا و آغاز هر چیز، هر کار جدید که مانند آن انجام نشده، فرزند نخستین، زن و مردی که با کسی هم‌خوابی نکرده‌اند و ... آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۴۷۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۲۶۴/۳) این ماده در اصل به معنای قرار داشتن در ابتدای يك برنامه یا آغاز جریان يك امر است؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲۸۷؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱/۳۲۰) بکارت در منابع فقهی بیشتر در مورد انسان به ویژه زنان به کار رفته و درباره مفهوم دقیق آن در موارد کاربرد اقوال متعددی وجود دارد (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۱۴/۴۵۰-۴۵۱؛ ابوجیب، ۱۴۰۸: ۴۱؛ ابن‌نجیم مصری، بی‌تا: ۳/۲۰۵؛ ابن‌عابدین، بی‌تا: ۳/۶۹؛ عاملی، ۱۴۱۲:

۷۰۰/۲؛ خوئی، ۱۴۰۹: ۲/۲۷۰) بنابر قول مشهور، باکره زنی است که با وی مطلق مباشرت یا مباشرت حلال صورت نگرفته باشد. (علاءالدین کاشانی، ۱۴۲۴: ۷/۳۴۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۵/۵۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۲۰۵) برخی از فقهای معاصر با استناد به معنای لغوی و عرفی بکارت و استدلال به برخی آیات و روایات نظریه صحیح و معنای اصلی بکارت را همین قول دانسته‌اند. (خوئی، ۱۴۰۹: ۲/۲۷۰ - ۲۷۱) بر پایه این نظر، کسی که بکارت او به گونه‌ای دیگر زایل شده یا اصلاً فاقد آن بوده، بکراست. (ابن نجیم مصری، بی تا: ۳/۲۰۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۲۰۵)

«رشیده» از ریشه «ر-ش-د» به معنای راه یافتن به سوی خیر و صلاح، و ضد «غی» به معنای فرورفتن در فساد است. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۴/۱۴۰) برخی رشد را اعم از رشد دانسته‌اند، زیرا رشد درباره امور دنیا و آخرت؛ ولی رشد تنها در امور آخرتی است. (راغب، ۱۴۱۲: ۳۵۵) بعضی از اهل لغت، رشد را به معنی قدرت بر حفظ مال هم به کار برده‌اند که با معنی اصطلاحی فقهی سازگار است. (طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۵۲) رشد و بلوغ فکری خلقت انسان، قبل از رسیدن به مرحله تعقل تکامل نمی‌یابد و با تحقق کمال رشد جسمی و عقلانی است که صباوت از میان می‌رود، از همینرو رشد عقلی و ادراکی از معیارهای اهلیت شخص و صلاحیت وی برای ازدواج است که دایره وسیعتری از بلوغ جنسی دارد. برای پیدایی رشد، همین مقدار کافی است که شخص برای تأمین هزینه خود و همسر آینده‌اش که به مرحله همسریابی رسیده، توان داشته باشد. (جوادی، ۱۳۸۸. الف، ۱۷/۳۶۳)

منظور از رشیده باکره دختری است که هنوز شوهر نکرده یا شوهر کرده و بدون نزدیکی زوجیت منحل شده است اگر چه بکارت او به نحوی از انحاء، مانند پریدن و

یا عملیات جراحی زائل شده باشد (امامی، بی تا: ۴/ ۲۸۷)

۲. آشنایی اجمالی با منظومه اخلاقی آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی، یک متفکر اسلامی است که با اشراف نسبی بر همه اندیشه‌ها، اعم از تفکر علمای اهل تسنن و اندیشه‌های اندیشمندان غیر مسلمان (اعم از موحدان و ملحدان) منظومه فکری خود را گسترده است. مهم‌ترین ویژگی‌های منظومه فکری اخلاقی آیت الله جوادی آملی، به اجمال و تیتروار عبارتند از:

أ. عقلانیت و حیانی

شیوه‌ای که آیت الله جوادی آملی به عنوان منهج و روش معرفتی انتخاب کرده، عقلانیت و حیانی است. هر منظومه‌ای مانند منظومه شمسی، یک محور دارد که سایر اقمار از آن نور می‌گیرند و در منظومه فکری آیت الله جوادی نیز، این محور، عقلانیت و حیانی است که همه منابع مختلف فکری تحت سیطره آن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷/۱۱/۱۰) بشر، عقل و نقل را دو منبع متفاوت و بعضاً متعارض می‌داند، اما آیت الله جوادی آملی معتقد است تنها یک منبع به لحاظ معرفتی برای بشر وجود دارد و آن عبارت است از وحی؛ و عقل و نقل دو سراج و چراغی هستند که برای کشف از وحی که صراط است تلاش می‌کنند. عقل برهانی مانند نقل معتبر هر دو تحت سیطره و اشراف وحی معصوم بوده و هیچ یک از عقل و نقل با وحی برابری و هم‌سانی نمی‌کنند زیرا علم حصولی ذهنی خطاپذیر است و تنها همسان چیزی است که مانند خود او اشتباه‌پذیر است و هرگز با مثل علم حضوری شهودی که معصوم از آنان برخوردار است برابری و همسری نمی‌کند بلکه تنها دلیل عقلی مانند دلیل نقلی است که هر دو خطاپذیرند و هیچ یک در مقابل وحی معصوم

قطعی ضرورت برابری و همسانی ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ب، ۲۹۳)

از این منظر آنچه می‌تواند صراط مستقیم را کشف کند، همان عقلانیت و حیانی است؛ عقل به عنوان گوهر و چراغی که خداوند در درون بشر به ودیعه نهاده، نه وسیع است نه مصون، از این رو باید آن را شکوفا کرد و وسعت داد و از خطاها مصون نگاه داشت. در این میان، تنها وحی است که می‌تواند عقل را از خطا و لغزش دور نگاه دارد، در نتیجه وحی در وهله اول به سراغ عقل می‌رود و در صدد حیانی کردن آن برمی‌آید. در مقابل، اگر عقل به خود واگذار شود و از وحی در اصلاح خود استفاده نکند در حوزه عقل نظری، گرفتار وهم و ظن و خیال و در حوزه عقل عملی، دچار شهوت و غضب می‌شود؛ اما عقل و حیانی، از این دو آفت خطرناک منزه است. در روایات نیز آمده است: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱/ ۹۴) پس اولین رسالت دین و وحی، شکوفا کردن عقل و نجات او از این دو آفت است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ب، ۲۹۳)

وقتی عقلانیت و حیانی به عنوان چراغ در دست بشر قرار گرفت، انسان وارد حوزه شناخت وحی و دین می‌شود و با این ابزار، راه مستقیم را از راه غیرمستقیم تشخیص می‌دهد. اگر نقل و عقل، مستقل و جدا از هم باشند، هرگز قدرت رفع تعارضات را نخواهیم داشت؛ اما اگر جمعی بر مبنای عقلانیت و حیانی شکل بگیرد این تعارضات حل و فصل خواهد شد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ب، ۲۹۳)

ب. جامعیت علمی به همراه عمق و گستردگی

ویژگی دیگر منظومه فکری آیت الله جوادی آملی، «جامعیت علمی» و همچنین «عمق و گستردگی» مباحث و اندیشه‌های علوم اسلامی ایشان است. در «اجتماع»

مجموعه افراد، کنار هم هستند، اما نسبت به هم حیثیت اصلاحی و هم افزایی ندارند و نمی توانند نقص های یکدیگر را جبران کنند، اما در «جامعیت»، مجموعه افرادی، همدیگر را می شناسند و به نقاط ضعف و قوت هم آگاه هستند و قدرت آن را نیز دارند که نقص را از یکدیگر دور کنند و همدیگر را تقویت کنند. همین مسئله در فضای علم و تفاوت دو اصطلاح «اجتماع» و «جامعیت» علم نیز وجود دارد؛ گاهی علوم مختلف، در کنار هم هستند؛ اما هم افزایی ندارند و نقص یکدیگر را رفع نمی کنند. گاهی این علوم، تعارضاتی نیز دارند، این اجتماع علم، نه تنها نمی تواند مفید باشد، بلکه گاهی مضر هم هست، از این رو باید جامعیت علمی اتفاق بیفتد یعنی علوم نسبت به هم، هم افزایی داشته باشند و یکدیگر را تکمیل و نقص یکدیگر را نیز برطرف کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۷/۱۱/۱۰)

ج. هم پوشانی علم فقه و اخلاق (اخلاق پشتوانه و ضامن اجرای احکام فقهی)

منظومه وار بودن اندیشه آیت الله جوادی آملی، سبب شده تا همه علوم اسلامی در گرایش های مختلف عقلی و نقلی (حکمت، فلسفه، عرفان و کلام، فقه، اخلاق و حقوق) در کنار هم و در کمال مصاحبت و همراهی، همدیگر را پوشش دهند و این، از جمله ویژگی های خاص این مکتب فکری و علمی و محصول و زاییده دو ویژگی قبلی یعنی عقلانیت و حیانی به علاوه جامعیت است.

براین اساس، با وجود اختلافات در علوم مانند فقه، حقوق، اخلاق و ...، در منظومه فکری آیت الله جوادی آملی، تشبث و تعارضات علوم مشاهده نمی شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۷/۱۱/۱۰) ایشان، در بیان رابطه فقه و اخلاق، علیرغم يك میز جوهری عمیق میان این دو اصطلاح، اخلاق را یک فنّ مهم برای فهم

حقیقت احکام الاهی و ضامن اجرای حکم فقهی می‌داند. بنابراین اخلاق یک امر حقیقی (نه اعتباری) است که با باطن اعمال کار دارد.

گفتنی است، در عصر تدوین علوم اسلامی، «اخلاق» مسیری نسبتاً مستقل از «فقه» را پیموده است؛ اما در فرهنگ اسلامی، تعیین مرزی میان دستورهای اخلاقی و احکام فقهی، امکان‌پذیر نیست. در سرتاسر قرآن، دستورهایی که در منابع فقهی موضوع علم فقه شمرده شده‌اند (همچون اقامه نماز و ادای زکات) در کنار دستورهایی مانند امر به «صبر» آمده‌اند که هیچ‌گاه صورت موضوعی فقهی به خود نگرفته‌اند. (بقره/۴۵ و ۱۵۳ و ۱۸۳؛ نساء/۸-۱۰؛ اعراف/۲۶؛ ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، د، ۲۵؛ همو، ۱۳۸۷، الف، ۴۲ و ۴۱؛ همو، ۱۳۸۵، ۲۲۷) پس باید جامعه را با فقه و اخلاق اداره کرد و هر یک، به تنهایی از کارایی لازم برخوردار نیست. (همو، ۱۳۸۷، ب، ۲۰۴)

نقش احکام و قوانین الاهی در تحصیل عمل صالح و نیز اثر عمل صالح در کسب ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و نیز در قرب به خدا، عاملی است که سبب التزام فرد معتقد به اخلاق، نسبت به احکام و قوانین می‌گردد. ذکر مسائل اخلاقی آیات مربوط به احکام (آیات الاحکام) هرگز دلیل بر این نیست که قرآن کریم، تنها به اخلاق و نظام ارزشی دعوت کرده و وضع قانون را به عنوان تابعی از آن در اختیار انسان گذارده است، بلکه از اخلاق به عنوان پشتوانه اجرای احکام استفاده می‌کند و از سوی دیگر، بیانگر ریشه تکوینی احکام اعتباری است، تا آن‌ها را از اعتبار محض خارج ساخته و به گونه غیرمستقیم به حقایق عینی مرتبط سازد، زیرا روح و ملکات آن که با احکام شکل می‌گیرد، جزء حقایق غیبی‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۴۳)

اخلاق در اسلام در ردیف عقاید و احکام، جزء مبانی و ارکان دین به شمار آمده

و دارای نظام خاصی است. (جوادی آملی، ۱۳۵۹: ۸۶) اسلام، منظومه بزرگ و عظیمی است که به امر خداوند متعال در آن، نظام‌های گوناگونی اعم از نظام اخلاقی و فقهی و غیره برای سامان‌دهی امور بشر، در نظر گرفته شده است. همه این نظام‌ها در رابطه باهم و به صورت هماهنگ، عهده‌دار سعادت و نیک‌بختی انسان هستند. (مکارم، ۱۳۸۵: ۱/۱۹۴؛ ر.ک: جوادی، ۱۳۸۹: ب: ۲۰۴)

بر اساس آنچه گذشت، نظام اخلاقی نظریه تشریح اذن ولی و رضایت باکره رشیده نیز، یک نظام هماهنگ و مبتنی بر برخی بایدها و نبایدها و تابع مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی است که در ادامه، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳. ادله اخلاقی وظیفه ولی در برابر مولی علیها و پیامدهای بی توجهی آن

۱. لزوم توجه ولی به خواسته‌های مولی علیها و پرهیز از استبداد رأی

یکی از ادله اخلاقی نظریه تشریح اذن ولی و رضایت دختر باکره رشیده، توجه به خواسته مولی علیها و پرهیز از استبداد به رأی است. استبداد از ریشه «ب‌دد» و به معنای «انفراد در هر امری و اختصاص دادن آن به خود، بدون مشارکت دیگران (طریحی، ۱۴۱۶: ۱/۱۶۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۳۹) تنها بر سر کاری ایستادن و بی توجهی به منع دیگران (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۸۸/۲) است، چنان‌که «استبداد در رأی» به معنای انفراد در رأی خود و بی توجهی به نظر دیگران (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۳۹) و در لغت در برابر مشورت است. این تقابل از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام نیز استفاده می‌شود: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛ کسی که (مشورت را ترک کند و) استبداد رأی داشته باشد هلاک می‌شود و آن کس که با مردان بزرگ مشورت کند در عقل و خرد آنها شریک می‌شود» (سیدرضی، حکمت ۱۶۱)

برپایه قرآن کریم، عرب جاهلی از دختردارشدن خجالت کشیده، آن را ننگ می‌پنداشتند و مستبدانه، دختران خود را زنده به گور می‌کردند (نحل/۵۷ و ۵۸) پیامبر اکرم ﷺ در چنین فضای تاریکی، پیام آزادی آورد و دختران را به گونه‌ای تربیت کرد تا بتوانند زندگی کنند و مستقل و به دور از اکراه و اجبار کسی، حقوق خود را مطالبه کنند. (جوادی آملی، ۹۵/۱/۱۴) پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر اساس رسالتش عملاً حقوقی برای زنان تعیین کرد که در تاریخ فرهنگ عرب بلکه در فرهنگ ایران و روم نیز بی‌سابقه بود. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با لغو تمامی قوانین ظالمانه عرب جاهلی، هویتی حقیقی و مستقل به زنان بخشید. زن را یکی از دو بال انسانیت تلقی کرد و حقوق حقه وی را به او بازگرداند. این پیام، در منابع تاریخی و نسبت به حق انتخاب دختران در ازدواج نیز منعکس شده است. چنانچه زن حق انتخاب همسر خود را پیدا کرد؛ بدین معنا که تا دختر موافق نباشد، تحمیل کردن همسر بر او جایز نیست. (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱)

بر پایه برخی گزارش‌های تاریخی، در زمان پیامبر اعظم ﷺ پدری دختر بالغ خود را به عقد برادرزاده‌اش درآورد؛ ولی دختر به این ازدواج راضی نبود و برای شکایت از کار پدر، روانه منزل رسول خدا ﷺ شد و آن حضرت نیز، به پدر دختر فرمود: دخترت بالغ و رشید شده، چرا چنین کردی؟ پدر نیز متأثر شد و ولایت خود را از دختر برداشت، سپس آن حضرت به دختر فرمود: شما در ازدواج مستقل هستید. آیا این عقد را امضا می‌کنی؟ دختر عرض کرد: آری! ولی من با این اعتراض و شکایت، می‌خواستم جلوی استبداد پدرم را بگیرم. (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۴۶۳/۱۱؛ ابن‌کثیر، ۱۳۸۴: ۷/۱)

بر اساس روایات، در مسئله نکاح باکره رشیده، مشورت ولی با صاحب نظران و همچنین توجه ولی به رضایت دختر امری لازم است و روایات بر آن دلالت دارد: «اسْتَشَارَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) فِي تَزْوِيجِ ابْنَتِهِ لِابْنِ أَخِيهِ، فَقَالَ: «افْعَلْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بِرِضَاهَا فَإِنَّ لَهَا فِي نَفْسِهَا نَصِيْبًا» قَالَ فَاسْتَشَارَ خَالِدُ بْنُ دَاوُدَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) فِي تَزْوِيجِ ابْنَتِهِ عَلِيَّ بْنَ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: «افْعَلْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بِرِضَاهَا فَإِنَّ لَهَا فِي نَفْسِهَا حَظًّا؛ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مِنْ أَمَامِ مُوسَى كَاطِمٍ ع»

درباره به ازدواج در آوردن دخترش با پسر برادرش مشورت کرد. حضرت فرمود: این کار را بکن، در حالی که با رضایت دختر باشد، برای اینکه او نسبت به خود سهمی دارد. گفت: خالد بن داود با امام موسی کاظم ع درباره به ازدواج در آوردن دخترش با علی بن جعفر ع مشورت کرد. آن حضرت فرمود: انجام بده در حالی که با رضایت دختر باشد، زیرا او نسبت به خود سهمی دارد» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۷۹/۷)

تعبیر «استشار» در صدر روایت، بر اهمیت مشورت و هم‌اندیشی در امر ازدواج دلالت دارد و تعبیر به «برضاها»، «حظ» و «نصیب» در ذیل روایت نیز، بهترین شاهد بر لزوم جلب رضایت دختر و استحباب تشریح اذن ولی است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹۳/۲؛ مکارم، ۱۴۲۵: ۲۷۰)

گفتنی است، قرآن کریم نیز برای برقراری حیات طیّب در نهاد خانواده، به مسئله ازدواج و تشکیل و تدبیر خانواده از آغاز تا پایان، نگرشی اخلاقی دارد و در آن، پیوسته بر تنظیم روابط بر اساس عدل و انصاف و مودّت و رحمت و معاشرت به معروف تأکید می‌کند. (نساء/۱۹، ۳ و ۱۲۹؛ روم/۲۱؛ اعراف/۱۸۹) اگر تنظیم مناسبات زن و مرد در نهاد خانواده و مسئله ازدواج، بر اساس قوانین و مقررات نهاد برده‌داری

و عدم استقلال باشد، برای ارزش‌های والای اخلاقی، جایی نمی‌ماند، از این‌رو ولی باید برای تشکیل نهاد خانواده بر پایه صحیح و معیارهای دینی، از انفراد در رأی خود و بی‌توجهی به رضایت دختر پرهیز کند و ولایتش را بر مبنای مشورت و تبادل نظر استوار سازد، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «تُسْتَأْمَرُ الْبِكْرُ وَ غَيْرُهَا وَ لَا تُنْكَحُ إِلَّا بِأَمْرِهَا؛ از دختران باکره و غیر باکره، باید اجازه ازدواج گرفت و او هرگز نکاح نمی‌شود، مگر به امر خودش» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۸۰/۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰/۲۸۴) و تعبیر «تُسْتَأْمَرُ» از او اجازه گرفته می‌شود» و «بِأَمْرِهَا» به امر دختر» مؤید دیگری بر اهمیت نظرخواهی از دختر در امر ازدواج است. طبق روایت فوق، هیچ کس (حتی پدر) حق ندارد بدون امر دختر، او را به تزویج کسی درآورد و این به معنای نفی استقلال ولی است. (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۱/۳۹۰۳) در روایات معصومان (علیهم السلام) نیز آمده است: شخصی که در انجام کارهای خود با دیگران مشورت می‌کند، به راه رشد و هدایت رهنمون می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۶) و اگر روزی، با شکست مواجه گردد، زبان اعتراض و سرزنش مردم بر او بسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵/۱۰۰ و ۱۰۴)

ب. لزوم رعایت مصالح مولی‌علیها از سوی ولی

اسلام، دین جامع و کامل و خاتم ادیان الهی است و افزون بر بیان احکام ثابت، به احکام متغیر و مصالح و مفاصل مادی و معنوی فرد و جامعه نیز توجه دارد و آن‌گاه که مصلحت ضروری و قطعی کشف گردد، در تعطیلی موقت حکم اولی و ارائه حکم ثانوی، منعی نمی‌بیند. (مکارم، ۱۴۲۵: ۱/۵۴۰)

آیات و روایات و سیره معصومان (علیهم السلام) نیز، انسان‌ها را به رعایت مصالح

اجتماعی و ترک مفاسد، مکلف ساخته است. (اعراف/۱۷۰ و ۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۹۲) همچنان که اصطلاح «مصلحت» و زیرمجموعه‌های آن از جمله «مصلحت زوجه» و غیر آن نیز در منابع فقهی شیعه، به گونه فراوان ذکر شده است. (شهید اول، بی تا: ۲۱۸/۱ - ۲۲۰ و ۲۸۷ و ۱۳۸/۲) براین اساس، حکمت ولایت داشتن پدر در امر ازدواج دختر، رعایت مصلحت مولی علیها (دختر) و دفاع از حقوق و حفظ مصالح اوست (مکارم، ۱۴۲۴: ۲۰/۲)

بر پایه نظریه تشریح اذن ولی و رضایت مولی علیها، ولی باید به مصالح مولی علیها توجه کند. به همین دلیل، اطلاق ولایت پدر، مواردی را شامل نمی‌شود که مصلحت دختر را در نظر نمی‌گیرد. برای نمونه، اگر فرد هم‌کفوی، از دختری خواستگاری کند و پدر دختر با این ازدواج مخالف باشد، نظر او برخلاف مصلحت مولی علیها و حتی معارض با ماهیت ولایت اوست. در نتیجه، ولایت ولی، چنین مواردی را در بر نمی‌گیرد، حتی می‌توان گفت: این کار ولی، خیانت به مولی علیها و سبب اسقاط ولایت اوست، نظیر وکیل یا وصی خائن یا ولی غایب و فوت شده که نمی‌توانند حفظ مصلحت کنند، از این رو ولایت و اذنشان اعتبار ندارد. (مکارم، ۱۴۲۴: ۲۱/۲)

در باره حدود ولایت ولی بر دختر باکره رشیده، برخی با استناد به روایت زراره از امام باقر علیه السلام: «لَا يَنْقُضُ النِّكَاحَ إِلَّا الْأَبُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۲/۵) ولی را منحصر در پدر دانسته و معتقدند: حق فسخ ازدواج صورت گرفته از سوی دختر، تنها برای پدر دختر ثابت است، نه جد پدری (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۴۴۸/۱۴) اما این نظریه، قابل نقد است؛ زیرا لفظ «أب» در قرآن کریم اعم از اب و جد است (بقره/۱۳۳) از سوی دیگر،

برخی روایات، ولایت جدّ را أولا و اقوای از ولایت پدر می دانند: «وَرَوَى ابْنُ بَكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَلْجَارِيَةُ يُرِيدُ أَبُوهَا أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ وَ يُرِيدُ جَدُّهَا أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَقَالَ الْجَدُّ أَوْلَى بِدَلِكِ مَا لَمْ يَكُنْ الْأَبُ زَوَّجَهَا مِنْ قَبْلِهِ وَيَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ الْأَبِ وَالْجَدِّ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۳۹۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/ ۳۹۵) وقتی ولایت برای اضعف ثابت شود، به طریق اولی، برای اقوا هم ثابت خواهد شد. (سبحانی، ۱۴۲۹: ۱/ ۴۳۸) بنابراین، نظریه تفصیل پدر و جدّ، تامّ و دقیق نیست.

به هر روی و بنابر نظریه تشریک، ولیّ اعم از پدر و جدّپدری، در صورت رعایت مصلحت مولی علیها می توانند در عقدنکاح دخترباکره رشیده دخالت کنند و در غیراین صورت، ولایت آن دو ساقط است.

ج. لزوم پیشگیری ولیّ از فروپاشی خانواده و تزلزل اجتماع

تزلزل پیوند زناشویی و فروپاشی کانون خانواده، از آسیب‌هایی است که تبعات منفی بسیاری در ابعاد مختلف زندگی انسان به دنبال دارد. قرآن کریم، راهکارهای مفیدی برای حفظ کانون خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن عرضه کرده است. (ر.ک: مطهری، بی تا: ۱۹/ ۹۱)

نکاح باکره رشیده نیز، نخستین تجربه زندگی مشترک اوست و او، آگاهی و خبریّت لازم برای نکاح را ندارد. از سوی دیگر، مسئله ازدواج و تشکیل خانواده، امری مهم و سرنوشت‌ساز است، به ویژه در دنیای امروز که انواع تدلیس‌ها و کلاه‌برداری‌ها رواج یافته است، به گونه‌ای که حتی با وجود اذن و نظر والدین و...، گاهی برخی مردم در ازدواج فریب می‌خورند.

براین اساس، اگر دختر در امر ازدواج، به گونه کامل مستقل و رهای از پدر و ولی خود باشد، سلامت خانواده و اجتماع به خطر می افتد، زیرا احتمال رخ دادن طلاق در چنین اوضاعی، فراوان است. طلاق که در فرهنگ سخنان اهل بیت (علیهم السلام) بسیار نکوهش شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۱/۱۹۷)

افزون بر این، فرزندان نیز بیش تر در معرض عشق های کاذب و هیجان شهوت قرار می گیرند؛ اما اولیا در تصمیم گیری خود، محاسن و معایب را با هم می بینند، حتی اگر دختر به زعم خود، انتخاب خوبی در ازدواج کرده باشد، چنانچه بعد از آن، به مشکلی برخورد، چه کسی از او حمایت می کند؟ فقط اگر دختر به اذن ولی ازدواج کند، همه بستگان حامی او در مشکلات می شوند، بنابراین برای جلب حمایت بستگان نیز، اشتراط اذن ولی به مصلحت او نزدیک است، تا از طلاق و پیامدهای احتمالی آن جلوگیری شود. مجموعه این جهات ایجاب می کند که ولی دختر باکره رشیده، از باب احتیاط، در امر ازدواج او دخالت کند (مکارم، ۱۴۲۴: ۱۸/۲؛ جوادی آملی، ۹۵/۱/۱۴)

گفتنی است، تمام روایاتی نیز که به طور مطلق برای پدر و جد، ولایت قائلند یا رضایت پدر را معتبر و لازم و عقد بدون رضایت او را باطل می دانند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۳۹۱ و ۳۹۲) ولی در مورد اشتراط اذن دختر سکوت کرده، نفیاً و اثباتاً متعرض آن نشده اند، با قول تشریح اذن ولی و رضایت باکره رشیده سازگاری دارند (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۱/۳۹۹۶؛ تیجانی سماوی، ۲۵۲: ۱۴۱۶) و در خصوص ازدواج دختر باکره بالغه رشیده، بر استحباب دخالت ولی حمل می شوند.

۴. ادله اخلاقی وظیفه مولی علیها در برابر ولی و پیامدهای بی توجهی آن

أ. لزوم رعایت احترام ولی از سوی مولی علیها

توصیه به احتیاط در امر تشکیل خانواده و قائل شدن به نظریه تشریک، گاهی به صورت احتیاط واجب (لزومی) و زمانی هم استحبابی است. (جوادی آملی، ۹۵/۱/۱۴) احتیاط نیز از دو بعد فقهی و اصولی، مورد بحث قرار گرفته و گاه شرعی و زمانی عقلی است. (شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱/ ۲۷۱ و ۲۷۲)

در برخی مواقع، عقل با کمک شرع و شواهد روایی، به احتیاط استحبابی حکم می‌دهد و سرّ آن، رعایت احترام خانواده از جمله پدر است. برای نمونه، گاهی دختر بالغ، دارای تحصیلات دانشگاهی و هوش و درایت مساوی با پدر و مادر یا حتی بیشتر از آنان است، در چنین مواردی، احترام خانوادگی ایجاب می‌کند تا از باب احتیاط، در ازدواج خود از پدر اذن بگیرد (جوادی آملی، ۹۵/۱/۱۴) ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی نیز از نظریه تشریک در ولایت، تبعیت کرده و اجازه پدر یا جدّ پدری را در نکاح دختر باکره لازم دانسته است. (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۷)

روایات معصومان علیهم‌السلام در مسئله ازدواج و انتخاب همسر، نظر و انتخاب شخص ازدواج کننده را بر نظر پدر و مادر ترجیح داده است: «عن ابن اَبی یعفور عن الإمام الصادق علیه‌السلام، قال: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً وَإِنَّ أَبَوَيَّ أَرَادَا غَيْرَهَا. قَالَ: تَزَوَّجِ الَّتِي هَوَيْتَ، وَدَعْ الَّتِي يَهْوَى أَبُوَاكَ»؛ ابن اَبی یعفور، به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: می‌خواهم با زنی ازدواج کنم؛ ولی پدر و مادرم، فرد دیگری را می‌خواهند. امام علیه‌السلام فرمود: «با کسی ازدواج کن که می‌خواهی، و آن شخص مورد نظر پدر و مادرت را رها کن». (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۴۰۱)

این روایت از نظر سند، موثق است (نجاشی، ۱۳۱۷: ۲۱۳/۱) و بر اساس آن، اطاعت پدر و مادر در امر ازدواج، واجب و حتی مستحب نیست، پس اگر جوان بالغ و رشیدی با تحقیق تشخیص داد که ازدواج با فردی برای او مناسب است، اما میل پدر و مادرش به فرد دیگری بود، طبیعی است زمانی زندگی موفق‌تری خواهد داشت که نظر خود را ترجیح دهد؛ اگرچه دخالت دادن نظر ولی در امر ازدواج از سوی دختر باکره رشیده، به عنوان نوعی احترام به والدین و قدرشناسی از آنان، امری لازم است. (مطهری، بی تا: ۱۹/ ۹۱ و ۹۲) دلالت روایت پیش گفته بر ولایت والدین بر بالغ رشیده، واضح است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۶/۲۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۴۳۹؛ رضازاده، ۸۸/۳/۱۷)

گفتنی است، این روایت در ارتباط با مواردی است که شخصی رشید با استفاده از عقل و منطق به این نتیجه رسیده که زندگی با فردی او را خوشبخت‌تر می‌کند که در این هنگام، اگرچه الزامی به پذیرفتن پیشنهاد والدین خود در ازدواج با فرد دیگر نیست، توجه به نظر ولی و احترام به خواسته او، امری مطلوب و پسندیده است.

ب. لزوم توجه مولی علیها به آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای

از دیگر ادله اخلاقی نظریه تشریح اذن ولی و رضایت باکره رشیده، توجه به آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای است. «قبیله»، گروهی از خانواده‌های خویشاوندی است که به دلیل رابطه نسبی و سببی و انگیزه زندگی مشترك، در يك سرزمین گرد هم آمده و تحت ریاست شیخ قبیله که معمولاً کهنسال‌ترین و یا مقتدرترین عضو قبیله است، طبق يك سلسله رسوم و سنت‌ها و مقررات عرفی مشتركی اداره می‌شوند و در مسائل مهم، مشورت با سالخوردگان باتجربه قبیله و رؤسای تیره‌های کوچک‌تر قبیله و دانایان و

مکه، محیطی عشیره‌ای و قبیله‌گرا داشت و پیامبر اکرم ﷺ به فکر جست‌وجوی مرکز دیگری غیر از مکه افتاد، تا از عقیده‌ی اسلامی و آزادی مسلمانان و آسودگی آنان از مشرکان را تضمین کند. (سیدقطب، ۱۴۲۵، ۱/۳۷)

از سوی دیگر، با توجه فضای نزول سوره و سیاق برخی آیات، همه همت دشمنان این بود که مسلمانان را از اصول ارزشی خویش منحرف و از تمدن دینی و آداب و رسوم قبیله‌ای خود منصرف سازند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲/۶۱ و ۶۲)

تأثیر عوامل فرهنگی و اعتقادی بر ظهور طبقات و پیدایش قشربندی اجتماعی و در نتیجه تقسیم افراد جامعه به دو دسته مشرک و موحد، از ویژگی‌های جامعه آن زمان بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۱۲۴)

مهمترین تأثیر سوره بقره نیز، تأیید آداب و رسوم صحیح از جمله آداب مربوط به نکاح و غبار روبی آداب و رسوم غلط جاهلی بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲/۶۱ و ۶۲)

- قراین درون‌متنی

عبارت «وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» می‌تواند قرینه و مؤیدی بر آداب و رسوم قبیله‌ای حاکم بر جامعه آن روز باشد. خدای سبحان، گاهی منافع یا مضار اشیا را تشریح و با اثاره دافینه عقول جامعه، آنان را آگاه می‌کند و زمانی هم آنان را به جهل خودشان واقف می‌کند و در نتیجه، جامعه می‌فهمد که به راز و رمز بعضی از امور دسترسی ندارد و باید به وحی الاهی تکیه کند. احکام ازدواج مذکور در آیه فوق، نشان می‌دهد که انسان بدون راهنمایی وحی و رسولان الاهی، نمی‌تواند به درستی عمل کند، زیرا طبق نظر عرف و توده مردم، مرد و زن مشرک تحصیل کرده، زیبا، ثروتمند و دارای حسب و نسب، از عبد و کنیز باایمان بهتر هستند، با آنکه ایمان

راستین، مرد و زن مسلمان را از دیگران برتر و بالاتر می‌برد و عقل نوع مردم، این مطلب را ادراک نمی‌کند، از این رو خدای سبحان برتری کنیز و عبد باایمان را بر مشرکان گوشزد کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۱/ ۱۵۴)

گفتنی است، به کاربردن واژه «تبیین» به جای «تعلیم»، نشان می‌دهد: حقایقی را که خدای سبحان در بیان حکمت و مصالح و مفاسد احکام می‌آورد، در درون انسان‌ها نهفته است، پس هدف خداوند تعلیم ابتدایی و آگاه ساختن بی‌سابقه افراد نیست، بلکه یادآوری دانسته‌های قبلی است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۱/ ۱۵۲)

- قراین بینامتنی

روایات شأن نزول آیه «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۳۲) و محتوای آیه که منع عضل اولیای زن مطلقه است، می‌تواند مؤید دیگری بر جو قبیله‌ای حاکم بر محیط آن زمان باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱/ ۵۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۱/ ۶۸۶)

برخی فقها نیز با توجه به مسئله آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای، به احتیاط واجب درباره تشریک اذن ولی حکم داده‌اند. (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۳۴۲؛ وحیدخراسانی، ۱۳۸۶: مسئله ۲۴۴۰) برای نمونه، اگر دختران قبایل و اقوامی که فرهنگ زندگی آن‌ها بر اساس پدرسالاری و مادرسالاری یا قبیله سالاری است، بدون اذن پدر خود ازدواج کند، چنین رخدادی برای پدر یا خانواده و قبیله‌اش، ننگ است. (جوادی آملی، ۱۴/ ۱/ ۹۵؛ مکارم، ۱۴۲۴: ۱۸/ ۲) از این رو دختر باید با توجه به عنوان ثانوی و جهت رعایت فرهنگ قومی و قبیله‌ای، بنابر احتیاط مستحب یا واجب، نظر ولی خود را هم در امر نکاح جلب کند.

ج. لزوم حفظ ناموس و آبروی خانواده از سوی مولی‌علیها

آبرو یا ناموس که در عربی از آن به «عرض» یاد می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷)، وجهت و اعتبار اجتماعی انسان در اجتماع است که با منزلت، شرافت و قدر اجتماعی انسان گره خورده است. خواه در خود او باشد یا در خانواده و کسانی که به گونه‌ای با او پیوند دارند.

این عنوان در باب‌های گوناگون فقهی (مانند طهارت، صلات، حج، جهاد و تجارت) مورد توجه و موضوع احکامی قرار گرفته است. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۹۸/۱) از منظر فقهی، حفظ آبرو را واجب و اهتمام به عرض و شرافت انسان‌ها لازم است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶/۲۱ و ۱۹۵/۲۷ و ۱۱۹/۳۰) بر پایه آیات، انسان باید در حفظ و صیانت از آبروی خویش و خانواده‌اش اقدام کند. (نساء/۱۴۸؛ توبه/۷۹؛ حجرات/۱۱ و ۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۵۰/۴۱) همچنین قرآن، انسان را موجودی برخوردار از کرامت ذاتی و مظهر عقل و حیا می‌داند (اسراء/۷۰) و مطالبی را نقل می‌کند که از تمایل فطری انسان به حفظ آبرو حکایت دارد (یوسف/۲۹ و ۵۰؛ مریم/۲۳؛ حجر/۶۸ و ۶۹؛ هود/۷۸؛ اعراف/۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۲۸/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱۷/۷) امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضًا لِنِبَالِ الْقَوْلِ؛ آبرویت را هدف تیرهای سخن مردم قرار مده» (سیدرضی، نامه ۶۹) بر این اساس، تشکیل خانواده، پایه و بنیاد تمام تشکیلات اجتماعی است و زن، به عنوان عامل اساسی تشکیل خانواده و به واسطه مقام پرارزش و مهمی که در اجتماع بشر دارد، ناموس نامیده می‌شود و دفاع از ناموس و خانواده، از غرایز فطری بشر و در واقع، دفاع از خویشتن است.

در زمان کنونی نیز، استقلال باکره رشیده در امر ازدواج، می‌تواند مشکلات عمده‌ای در خانواده و جامعه پدید آورد و آبروی دختر و خانواده وی را به خطر اندازد، زیرا امروزه، سن ازدواج جوانان بالا رفته است که اسباب اصلی آن، روی آوردن به تحصیلات عالی و نیز سختگیری‌ها و توقعات بسیار مردم و گرایش یافتن به تشریفات در مراسم ازدواج است. از سوی دیگر، عوامل تحریک جنسی در جامعه زیاد شده و به مقتضای آن، درخواست ازدواج موقت یا رابطه داشتن در غیر چهارچوب ازدواج دائم، افزایش یافته است، درحالی که کم‌تر پدری، به برقراری چنین رابطه‌ای اذن و رضایت می‌دهد. در چنین اوضاعی، قائل شدن به عدم اشتراط اذن پدر، می‌تواند این مشکل به گونه موقت رفع کند؛ اما مشکلات دیگری را به دنبال خواهد داشت. (مکارم، ۱۴۲۴: ۱۶/۲) براین اساس، برخی فقها با توجه به این معضل معتقدند: مستحب است که دختر از باب احتیاط، استقلال به رأی نکند. چه بسا در بعضی از شرایط، استقلال به رأی دختر، حرام باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۳/۲۹)

احتیاط یادشده از سوی فقیهان، در حکم عقل نسبت به اهمیت زندگی خانوادگی و تربیتی ریشه دارد که بر اساس آن، باید در ازدواج دختر، طبق مصلحت او تصمیم گرفته شود و با توجه به اینکه پدر و جد، عصاره عمر و پاره تن خود را با عقد ازدواج، تحویل مردی بیگانه می‌دهند، ناگزیر صلاح و مصلحت آینده او را بیشتر لحاظ می‌کنند. از سوی دیگر، پدر و جد بهتر می‌دانند که شرایط مختلف خانوادگی طرفین، در استحکام زندگی، نقش مهمی دارد و علاقه ایجاد شده میان دو جوان، بیش‌تر بر پایه عواطف و احساسات زودگذر است نه عشق و محبتی مانا و پایدار. براین اساس، عقل بدون اینکه نزد خود قیاس کند، با بهره‌گیری از متون شریعت، مانند

روایات مربوط به ناموس و حرمت زن (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/ ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۵/۷۹؛ بروجری، ۱۴۲۹: ۲۳/ ۱۱۵۵) به احتیاط روی آورده و در کنار رضایت دختر، به لزوم اذن گرفتن از پدر حکم می‌کند.

این حکم عقل به احتیاط، نشان دهنده دخالت عقل در امور دینی نیست، بلکه عقل مصالحی را کشف کرده که خود شارع نیز به آن مصالح اهمیت می‌دهد. آری، مسئله ازدواج، امری مهم و مربوط به ناموس و امانت الاهی است؛ لیکن بخشی از آن به مسائل اجتماع، خانواده و تربیت برمی‌گردد که عقل نیز قادر به کشف آن است. (جوادی آملی، ۹۵/۱/۱۴)

گفتنی است، با توجه به حساسیت مسئله نکاح و تشکیل زندگی، و نیز لزوم حفظ آبروی خانوادگی، قاعده «لاضرر» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۲۹۳؛ صدوق، ۱/ ۱۴۱۳: ۲۸۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۲/۱۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۱۱-۲۱۳) هم اقتضا می‌کند تا برای رفع ضرر معنوی و حتی مالی و حفظ مصلحت دختر، ولایت ولی در نکاح باکره رشیده لحاظ شود. (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۱۳۲/۷)

نتیجه‌گیری

درباره ولایت پدر بر دختر رشیده باکره اقوال فقهی گوناگونی مطرح شده است. یکی از اقوال مشهور بین فقهاء، نظریه تشریح اذن ولی و رضایت دختر در عقد نکاح است. بسیاری از فقها و مراجع معاصر از جمله آیت الله جوادی آملی با در نظر گرفتن برخی ادله اخلاقی، این نظریه را از باب احتیاط مطرح کرده‌اند؛ یعنی دختر بالغ می‌تواند در ازدواج خود مستقل تصمیم بگیرد؛ ولی احتیاط آن است که از پدر اذن بگیرد. به عبارت دیگر، شرطیت اذن پدر از باب احتیاط است نه به عنوان شرط

صحت عقدنکاح. توجه ولیّ به خواسته‌های مولیّ علیها و پرهیز از استبداد به رأی، رعایت مصالح مولیّ علیه از سوی ولیّ، پیشگیری ولیّ از فروپاشی خانواده و تزلزل اجتماع، رعایت احترام ولیّ از سوی مولیّ علیها، حفظ ناموس و آبروی خانواده از سوی مولیّ علیها و توجه مولیّ علیها به آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای از اصول اخلاقی جواز قول تشریک محسوب می‌شود. پیدایی عشق‌های دروغین و عدم توجه به نیکی‌ها و بدی‌های شخص مقابل، به خطر افتادن آینده دختران، کم شدن رغبت نسبت به ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج، تقاضای ازدواج موقت، ازدیاد عوامل تحریک جنسی، روابط مخفیانه، به خطر افتادن کانون خانواده، سوء استفاده مردان شهوت‌ران، از دست دادن پشتیبان در زندگی، اهانت و عدم احترام به والدین عوارضی هستند که موجب توجه فقهاء به حکم ثانوی ازدواج دختر باکره بالغه رشیده شده است لذا قائل به تشریک، یعنی لزوم اذن دختر به همراه «ولی» او شده و آنرا با مصلحت دختر موافق دانسته‌اند.

بنابراین، اگرچه مطابق عنوان اولی، دختر باکره رشیده در ازدواج خود مستقل است، با توجه به عناوین ثانوی، برای رعایت برخی مصالح و مفسد اخلاقی اعم از فردی و اجتماعی، باید جانب احتیاط را رعایت کرد و به نحو تشریک، اذن ولیّ را دخالت داد.

منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: محمدرضا صفوی (۱۳۸۸ش)، دفتر نشر معارف، قم
۲. نهج البلاغه، سیدرضی (۱۳۷۹ش)، مترجم: محمد دشتی، مشهور، قم
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۴۱۷ق) جامع الاصول فی احادیث الرسول، دارالفکر، قم
۴. ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸ق)، الوسيلة الى نيل الفضيلة، مكتبة المرعشي النجفي، قم
۵. ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیه النزوع الى علمی الاصول والفروع، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم
۶. ابن کثیر، اسماعیل (۱۳۸۴ق)، السيرة النبويه، مطبعة عيسى البابي الحلبي، قاهره
۷. ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، مؤسسة النشر الاسلامی، قم
۸. ابن عابدین، (بی تا)، حاشیة ردالمحتار، دارالفکر، بیروت - لبنان
۹. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق) معجم مقاییس فی اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم
۱۰. ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۱۴۲۶ق) تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، طلیعه النور، بی جا
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) لسان العرب، دارالفکر، بیروت - لبنان
۱۲. ابن نجیم مصری، زین الدین، (بی تا) بحر الرائق شرح کنز الدقائق، دارالکتاب الاسلامی
۱۳. ابو جیب، سعدی، (۱۴۰۸ق) القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دارالفکر، دمشق - سوریه.
۱۴. امامی، سید حسن، (بی تا) حقوق مدنی، انتشارات اسلامیة، تهران.
۱۵. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق) کتاب النکاح (للشیخ الأنصاری)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
۱۶. بروجری طباطبایی، حسین، (۱۴۲۹ق)، منابع فقه شیعه، مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، انتشارات فرهنگ سبز، تهران.
۱۷. ترحینی عاملی، محمد حسین، (۱۴۲۷ق) الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، دارالفقه، قم.
۱۸. تیجانی سماوی، محمد، (۱۴۱۶ق) مجموعه فتاوی ابن جنید، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، ج ۲، اسراء، قم.
۲۰. _____ (۱۳۸۹ش.د) نزاهت قرآن از تحریف، اسراء، قم.
۲۱. _____ (۱۳۸۸ش.ب) وحی و نبوت، اسراء، قم.
۲۲. _____ (۱۳۸۹ش.الف) ادب فنای مقربان: اسراء، قم.

۲۳. _____ (۱۳۸۵ش) هدایت در قرآن، اسراء، قم.
۲۴. _____ (۱۳۸۸.الف) تفسیر تسنیم، ج ۱۷، اسراء، قم.
۲۵. _____ (بی تا) تفسیر تسنیم، ج ۱۲، اسراء، قم.
۲۶. _____ (۱۳۵۹ش) ادب قضاء در اسلام، اسراء، قم.
۲۷. _____ (۱۳۸۶ش) شریعت در آینه معرفت، اسراء، قم.
۲۸. _____ (۱۳۸۷ش. الف) مبادی اخلاق در قرآن، اسراء، قم.
۲۹. _____ (۱۳۸۷ش. ب) نسبت دین و دنیا، اسراء، قم.
۳۰. _____ (۱۳۸۹ش. ب) انسان از آغاز تا انجام، اسراء، قم.
۳۱. _____ (۱۳۸۹ش. ج) جامعه در قرآن، اسراء، قم.
۳۲. _____ (۱۳۸۶) تفسیر تسنیم، ج ۱۱، اسراء، قم.
۳۳. _____ درس خارج فقه نکاح: وبگاه بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء:
www.portal.esra.ir
۳۴. _____ سلسله دروس تفسیر: وبگاه بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء:
www.portal.esra.ir
۳۵. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل البیت، قم.
۳۶. حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام، قم
۳۷. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۹ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، المطبعة العلمية، قم.
۳۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱ش)، درسهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، انقلاب اسلامی، تهران.
۳۹. خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۰۹ق) مبانی العروة الوثقی، دارالعلم، قم.
۴۰. دامغانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، لجنة احیاء التراث الاسلامی، قاهره.
۴۱. دهنخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران.
۴۲. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دارالشمیة، بیروت - لبنان.
۴۳. رضازاده، رجبعلی، درس خارج فقه: ۱۳۸۸/۳/۱۷ <https://www.eshia.ir/Feqh>

۴۴. زبيدي، مرتضى، (۱۴۱۴ق) تاج العروس في جواهر القاموس، دارالهداية، بيروت - لبنان
۴۵. سبحاني، جعفر، (۱۴۲۹ق) رسائل فقهية، مؤسسة الامام الصادق، قم
۴۶. سبزواري، هادي، (۱۴۱۷ق) شرح المنظومة، شارح: حسن حسن زاده آملی، ناب، تهران
۴۷. سيد قطب (۱۴۲۵ق) في ظلال القرآن، بيروت، دار الشروق.
۴۸. سيوطي، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور في التفسير بالماثور، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، قم
۴۹. شايان مهر، عليرضا، (۱۳۷۹ ش) دائره المعارف تطبيقي علوم اجتماعي، انتشارات مؤسسه كيهان .
۵۰. شبيري زنجاني، سيدموسی، (۱۴۱۹ق) كتاب نکاح، مؤسسة پژوهشی رأی پرداز، قم.
۵۱. شرتوني، سعيد (۱۳۷۷ش)، اقرب الموارد في فصيح العربية و الشوارد، اداره كل حج و اوقاف و امور خيريّه.
۵۲. شريف مرتضى، على بن حسين، (۱۴۱۵ق) الانتصار في انفرادات الامامية، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
۵۳. صدر، محمد، (۱۴۲۱ق)، ماوراء الفقه، دارالاضواء، بيروت لبنان.
۵۴. صدوق (ابن بابويه)، محمد ابن علي، (۱۴۱۳ق) من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه، قم.
۵۵. طباطبائي حكيم، محسن، (۱۴۰۴ق) مستمسك العروة الوثقى، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
۵۶. طباطبائي يزدي، محمد كاظم (۱۴۱۹ق) العروة الوثقى فيما تعم به البلوى (المحشى)، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم.
۵۷. _____ (۱۴۲۸ق)، العروة الوثقى مع تعليقات، محشى ناصر مكارم، مدرسة الامام على بن ابى طالب، قم.
۵۸. طباطبائي، محمد حسين (۱۳۹۰ق)، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت - لبنان.
۵۹. طبرسي، حسن بن فضل، (۱۳۷۰ش) مكارم الاخلاق، الشريف الرضى، قم.
۶۰. طبرسي، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش) مجمع البيان لعلوم القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۶۱. طريحي، فخرالدين، (۱۴۱۶ق) مجمع البحرين، مرتضوى، تهران.

۶۲. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۶۳. عاملی، بهاء‌الدین محمد، (۱۴۱۲ق) العروة الوثقی، دارالقرآن الکریم، قم.
۶۴. عاملی، زین‌الدین (شهیدثانی)، (۱۴۱۳ق) مسالک الافهام فی تنقیح شرائع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.
۶۵. عاملی، محمدبن مکی (شهیداول)، (بی‌تا)، القواعد والفوائد، کتابفروشی مفید، قم.
۶۶. عبدالرحمان، محمود، (بی‌تا)، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة، بی‌نا، بی‌تا.
۶۷. عمانی، حسن بن علی بن ابی‌عقیل حدّاء (۱۴۱۳ق)، حیاة ابن‌ابی‌عقیل و فقهه، مرکز معجم فقهی، قم.
۶۸. عمیدزنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۶۹. غزالی، محمد (بی‌تا)، احیاء علوم الدین، دارالکتب العربی، بی‌جا.
۷۰. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان.
۷۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۸۳ق)، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحكام، لوح محفوظ، تهران.
۷۲. فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دارالرضی، قم.
۷۳. قرطبی، محمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لاحکام القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۷۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷ش) مبانی حقوق عمومی، نشر دادگستر، تهران.
۷۵. کاشانی، علاء‌الدین ابوبکر بن مسعود (۱۴۲۴ق)، بدائع الصنایع فی ترتیب الشرایع، دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، اسلامیه، تهران.
۷۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، مؤسسه الوفاء، بیروت - لبنان.
۷۸. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ق) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب للترجمة و النشر، تهران.
۷۹. مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، مجموعه آثار (نظام حقوق زن در اسلام)، صدرا، تهران.
۸۰. مکارم، ناصر، (۱۴۲۴ق) کتاب النکاح، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، قم.

۸۱. _____ (۱۳۸۵ش)، اخلاق در قرآن، مدرسة الامام على بن ابى طالب، قم.
۸۲. _____ (۱۴۲۵ق) أنوارالفقاهة، مدرسة الامام على بن ابى طالب، قم.
۸۳. مؤسسه دايرة المعارف فقه اسلامى، (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الاسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، مؤسسه دايرة المعارف فقه اسلامى، قم.
۸۴. موسوى خمينى، مصطفى، ۱۴۱۸ق، كتاب البيع، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
۸۵. نجاشى، احمد بن على، (۱۳۱۷ق) رجال النجاشى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
۸۶. نجفى، محمدحسن، (۱۴۰۴ق) جواهرالكلام فى شرح شرائع الإسلام، داراحياء التراث العربى، بيروت - لبنان.
۸۷. هاشمى شاهرودى، محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت (عليهم السلام)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (عليهم السلام)، قم.
۸۸. وحيد خراسانى، حسين، سايت پاسخگويى به مسائل شرعى، ۱۳۸۶:

<http://wahidkhorasani.com>

